

اوضاع استرآباد در جنبش مشروطیت، با تکیه بر وضعیت ترکمنها

اشرف سرایلو*

چکیده

ظلم و تعدی حاکمان محلی استرآباد - که به طور موروثی مقام خود را به دست آورده بودند - باعث نارضایتی ساکنان این ایالت و سوق داده شدن ایشان به سوی مشروطه شد. مشروطیت، شیوه‌ای مناسب برای مبارزه با حاکمان بود که ابتدا در رامیان فندرسک و کتول شکل گرفت و به صورت مقابله مستقیم با عناصر استبداد در استرآباد جلوه کرد. از سوئی، روسها در آشوراده حضور پیدا کردند و فعالیتهای تجاری و اقتصادی ایالت استرآباد را به انحصار خود درآوردند و به حقوق ساکنان دست یازیدند. این ماجرا همراه با نالایقی حاکمان و دولت وقت، عاملی شد تا با شروع مشروطیت، تجار، علما و سرکرده‌های محلی، برای اداره امور ایالت استرآباد، دست به تشکیل انجمن ولایتی بزنند. ترکمنهای مقیم استرآباد نیز به دلیل سوء سیاست دولت مرکزی و قدرت‌طلبی روسها، اوضاع نابسامانی داشتند. آنها نیز با حمایت از اعتراضات مردمی علیه به توپ بسته شدن مجلس و ماجرای فتح تهران، توانستند با پررنگ کردن نقش خود در مشروطیت و فرستادن نماینده به مجلس، به سوی آرامش گام بردارند.

کلید واژه‌ها:

استرآباد، ترکمنها، مشروطیت، مشروطه‌خواهی، روسها.

* * *

* کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی.

در سالهایی که افکار مشروطه خواهی در میان مردم شهرهای بزرگ ایران منتشر می شد و آنها را به مقاومت در برابر عوامل استبدادی - که شاه و حکام هوادار او بودند - تشویق می کرد، در استرآباد نیز شرایطی وجود داشت که مردم آن ایالت را به سوی مشروطه سوق می داد. این شرایط در بلوکات، وجود حکامی بود که به طور موروثی مقام خود را به دست آورده بودند و در مرکز ایالت یعنی شهر استرآباد، وجود حکمران نالایق و مستبد بود. شرایط دیگر وجود نیروهای روسی و فعالیت های آنها بود که باز عرصه را بر ساکنان آن ایالت تنگ می کرد. اوضاع نامناسب و نابسامان ترکمنها نیز شرایط خاصی را بر ایالت استرآباد حاکم کرده بود. در اینجا به ترتیب به شرح این شرایط پرداخته می شود.

قدرتمندترین حاکم ایالت استرآباد در این زمان، میر سعدالله خان میرفندرسکی ملقب به سالار مقتدر و ایلخانی بود. او علاوه بر داشتن مقام حکومت بلوکات رامیان و فندرسک و کوهسار و در واقع بلوکات شرقی ایالت استرآباد، سمت داروغگی هفت طایفه بزرگ یموت^۱ و مرجعیت گوکلان را نیز بر عهده داشت.^۲ اجداد او بر بلوکات مذکور حکومت می کردند، اما در زمان پدرش، میرزا علی نقی خان سرتیپ، رامیان از این مجموعه جدا شد. اهالی رامیان به دلیل سختگیریهای پسر دیگر علی نقی خان، فتحعلی خان نایب الحکومه رامیان با خاندان میرفندرسکی مخالف بودند؛ در نتیجه کلانتری رامیان به وسیله خسرو خان ساعدالدوله حاکم وقت استرآباد، به فردی به نام نجف بیک از اهالی رامیان سپرده شد. در این زمان میرزاعلی نقی خان فوت کرد و فرزند ارشدش سعدالله خان جانشین او شد.^۳

سعدالله خان از همان ابتدا سعی در به دست

آوردن دوباره رامیان داشت؛ اما در دوره حکمرانی خسرو خان ساعدالدوله موفق به انجام این کار نشد. با روی کار آمدن امیرخان سردار سپهسالار پدر نصر الله خان امیر اعظم، سعدالله خان با نزدیک شدن به او، توانست رامیان را به مجموعه املاک خود بازگرداند و برادر خود امین الله خان را نایب الحکومه آنجا کند.^۴ با قتل ناصرالدین شاه و جلوس مظفالدین شاه به تخت سلطنت، سپهسالار از مقام خود عزل و علاءالدوله حاکم استرآباد شد.^۵ سعدالله خان طبق رویه خود با او رفتار کرد و به او نزدیک شد؛ در نتیجه موفق شد منطقه وسیعی از گوکلان را تا حدود کنترل به دست آورد.^۶ او رفته رفته به مقام و شوکتی بالاتر از اجداد خود رسید و توانست از گوکلان تا کنترل و ترکمن صحرا را تحت سیطره خود بگیرد.^۷

هنگامی که علاءالدوله به علت بی احترامی به کمیسر روس و قتل دو نفر از اتباع روس، به خواست دولت روسیه از مقام خود عزل شد، میرسعدالله خان از استرداد اموال دولتی - که در دست خود داشت - امتناع کرد. با رفتن علاءالدوله به پایتخت، این اموال در دست سعدالله خان باقی ماند.^۸ پس از علاءالدوله، نصرالله خان امیر اعظم حاکم استرآباد شد.^۹ او در همان ابتدا سعدالله خان را احضار کرد تا اموال دولتی را بازگرداند؛ اما سعدالله خان اطاعت نکرد و با علی محمد خان مفاخرالملک کنولی متحد شد و به ترکمن صحرا رفتند و بعد از همراه کردن سران ترکمن با خود، نیروهای فندرسکی و کنولی را در علی آباد از روستاهای کنترل گردآوردند. همچنین نیروهای رامیان و کنترل نیز آماده عملیات نظامی شدند. این عرض اندام سعدالله خان، باعث شد امیر اعظم عقب نشینی کند. اما سعدالله خان سالار مقتدر به این حد راضی نشد و مقدمات عزل امیر اعظم را فراهم کرد.^{۱۰} بدین

ترتیب با این مانور سیاسی - نظامی، میرسعده الله خان سالار مقتدر به قدرتی تعیین کننده در ایالت استرآباد تبدیل شد.

علی محمد خان مفاخر الملک کتولی - که بعدها ملقب به سالار معزز شد - فرزند آقا خان دوم کتولی بود و مقام حکومت بر کتول در خاندان او موروثی بود. در هنگام فوت آقا خان دوم، علی محمد خان در دوران طفولیت به سر می برد؛ در نتیجه اموال و املاک آنها را برخی از اهالی کتول غارت و تصاحب کردند. مادر علی محمد خان، نسا خان ناچار به تهران رفت و به ناصرالدین شاه متوسل شد. ناصرالدین شاه نیز فرمان حکومت کتول را تا بزرگ شدن علی محمد خان به نام نسا خان صادر کرد. علی محمد خان در این مدت با نشان دادن لیاقت خود و ارائه خدمات نظامی، توانست به مراتب بالای نظامی دست یابد و رفته رفته از مالیات معاف و کلانتر و سر کرده بلوک کتول شد.^{۱۱} او همچنین مقام داروغگی طایفه دوه چی را در یموت به دست آورد.^{۱۲}

اما ظاهراً علی محمد خان به دلیل کدورتی که از اهالی کتول داشت، با رسیدن به مقام خانی کتول و به دست آوردن قدرت زیاد، شروع به تجاوز و تعدی به مردم کرد. او با کمک ترکمنها قدرت خود را افزایش داد و به حاکمی ستمگر تبدیل شد.^{۱۳} اما به هر حال او توانست به مدت ۳۵ سال بر بلوک کتول حکومت کند. او با میرسعده الله خان سالار مقتدر نسبت خویشی نزدیک داشت.^{۱۴}

در بلوکات غربی استرآباد نیز دو شخصیت مطرح وجود داشت؛ یکی حاج رحیم خان سرخان کلایی مقصودلو و دیگر محمد خان ساعد لشگر که بر خلاف دو خان ذکر شده، چهره مقبول و مردمی ای داشتند. حاج رحیم خان، خان و سر کرده

بخشی از بلوک استرآباد رستاق و داروغه یلقی یموت بود.^{۱۵} او برادر حاج شیخ حسین مقصودلو، رهبر مشروطه خواهان استرآباد بود و با داشتن مقامهای رسمی مذکور، در رواج افکار مشروطه خواهی تلاش می کرد.^{۱۶}

محمد مهدی خان ساعد لشکر نیز خان و سر کرده «نیم بلوک فخر عماد الدین»، بخشی از بلوک استرآباد رستاق بود و علاوه بر این، داروغگی طوایف داز و آتابای یموت برعهده او بود.^{۱۷} او اکثراً با عنوان یک مقام دولتی به عنوان نایب الحکومه مطرح بود و سعی در بسامان کردن اوضاع ایالت داشت.^{۱۸} در باقی بلوکات نیز محلات را بزرگان و ملاکان محلات اداره می کردند.

بدین ترتیب در استرآباد تعدادی افراد محلی قدرتمند می زیستند که نقش تعیین کننده ای در حوادث و مسائل ایالت داشتند و در واقع گروه مرجع سیاسی و نظامی ساکنان ایالت استرآباد محسوب می شدند؛ اما در برخی موارد همچون دو مورد اول، این حکام محلی بر اثر ظلم و تعدی به ساکنان تحت حکومت خود باعث ایجاد نارضایتی در میان آنها شده بودند و در برخی از محلات همچون کتول و رامیان، این نارضایتیها تبدیل به اختلاف و درگیریهای ماندگار در میان حکام و ساکنان این محلات شده بود. به همین دلیل همزمان با پیروزی انقلاب مشروطه در تهران، رهبران اجتماعی و مذهبی بلوکات مذکور، آن را راه مناسبی برای مقابله با ظلم و تعدی حکام دانستند. این افراد در رامیان شیخ عبدالحسین و در فندرسک و کتول ملاعبدالجواد مشهور به آخوند بودند. این افراد با هماهنگی علمای شهر استرآباد و با برقراری ارتباط با علمای تهران، تعلیمات لازمه را برای آگاه کردن مردم دریافت می کردند. طبق آنچه که

سعیدی در کتاب خود روایت کرده، مردم بلوکات مذکور نیز با دریافت این تعلیمات، شروع به اعتراض به حکام خود کردند و این امر باعث شد درگیریهای میان مردم و حکام وارد مرحله جدیدی شود و از این پس مردم با قدرت بیشتری به مقابله با این حکام پرداختند.^{۱۹} در نتیجه می توان گفت، افکار مشروطه در ایالت استرآباد به اقتضای شرایط را میان، فندرسک و کتول ابتدا در این بلوکات رواج یافت و به صورت مقابله مستقیم با عناصر استبدادی جلوه گر شد.

حضور روسها در استرآباد، به زمان صفویه باز می گردد و مقر آنها جزیره آشوراده بود،^{۲۰} همچنان که تا سالها این جزیره را مأمین امنی برای خود ساختند. روسها سالها و بلکه قرنها حضور خود را به هر نحوی در استرآباد حفظ کردند و از مقر خود در آشوراده از منافع خود در این ایالت پاسداری کردند. حضور تاریخی روسها در این منطقه با توجه به شرایط هر دوره، دلایل خاصی داشت. اولین دلیلی که روسها را به این منطقه مرزی از ایران کشاند، ارزش نظامی استرآباد بود؛ به این معنی که استرآباد بهترین و آسانترین مسیر لشکرکشی به هند، شاهراگ اقتصادی انگلستان بود. در واقع اگر از باکو به هند خطی کشیده شود، استرآباد در مسیر این خط واقع می شود و به همین دلیل بود که هنگامی که پل امپراتور روسیه و ناپلئون در سال ۱۸۰۰م. / ۱۲۱۴ق. در مورد نقشه لشکرکشی از طریق خشکی به هندوستان مذاکره می کردند، این خط برای تهاجم تعیین شده بود. اما از وقتی که راه آهن ماورای بحر خزر تأسیس شد، این شرایط تغییر کرد و ارزش نظامی استرآباد تبدیل به ارزش دفاعی شد و رویکرد آن از شرق به غرب تغییر یافت. به این معنی که روسها به آسودگی در مناطقی که سابقاً مسکن ترکمنها بود، می توانستند مستقر شوند

و برجاده شاهرود مسلط باشند. با این توضیح که هر دولتی که این امتیاز را می داشت، می توانست بر ضد دیگر نقاط ایران و پایتخت از آن استفاده کند. مسیر استرآباد به شاهرود و سپس به تهران، بهترین راهی بود که سواحل خزر را به تهران متصل می کرد و به این ترتیب هر لشکری از راه استرآباد به شاهرود - که مطلقاً بی دفاع بود - دست می یافت، وضعیت برتری پیدا می کرد. به این ترتیب که هم در منطقه حاصلخیزی مستقر بود که حتی در تابستان نیز آن منطقه می توانست لشکر بزرگی را تأمین کند، و هم خط ارتباطی بین مازندران و ساحل دریای خزر را با پایتخت در موقع جنگ در اختیار می داشت و نیز بهترین مسیر خراسان را از سمت غرب در دست داشت. در نتیجه با وجود این مزایا، کنسول روس در استرآباد و نمایندگان کنسولی در بندر جز و شاهرود از منافع روسیه بخوبی حفاظت می کردند.^{۲۱} به این ترتیب حضور تجاری - سیاسی روسیه در استرآباد بخوبی منطقی غایی پیدا می کند.

همزمان با شروع دوره مشروطه، حاکم ایالت استرآباد غلامحسین خان سردار افخم بود که پس از نصرالله خان امیر اعظم به این مقام منصوب شده بود. او در همان ابتدای ورود، برای نشان دادن لیاقت و کاردانی خود، مدرسه افخمیه را در استرآباد افتتاح کرد،^{۲۲} اما در واقع او بیش تر اوقاتش را در ییلاق می گذرانید و اداره امور ایالت را برعهده افرادی چون حاجی محمد خان مقصودلو، محمد مهدی خان ساعد لشگر و محمد صادق خان سرتیپ قزاق محول می کرد. فقدان او در مرکز ایالت و بروز برخی مشکلات و اختلافات، باعث می شد کنسول روس، دالگاپلف عرصه را برای خود بازبیند و در امور ایالت دخالت کند.^{۲۳}

از همین سالهاست که حضور نظامی روسها نیز محسوس تر شد. جزیره آشوراده در این زمان برای احداث تجهیزات شیلات در دست روسها و در واقع مرکز فعالیت بظاهر اقتصادی روسها بود. اما رفته رفته آنها خود را در مراکز ساحلی دریای خزر مطرح می کردند؛ چنانکه دریا بیگی روسیه پرچم آن کشور را در اسکله بندر جز و گمرک بندر جز - که در آن زمان مسیو هرمان بلژیکی رئیس آن بود - نصب کرد و علت آن را اندازه گیری قطر دریا و تقسیم دریا میان ایران و روسیه عنوان کرد.^{۲۴}

کشتیهای جنگی روسها در آشوراده همیشه حضور داشتند و حتی آزادانه به بندر جز نیز می آمدند. با وجود هشدارهای رکن الوزاره، سرحددار بندر جز، دولت ایران اقدام خاصی در این زمینه انجام نمی داد^{۲۵} بلکه از همین سالهاست که روسیه قشون هم وارد استرآباد کرد.^{۲۶} روسها از طرف دیگر شروع به در انحصار گرفتن فعالیتهای تجاری و اقتصادی ایالت استرآباد کردند. آنها با خریدن زمینهای اطراف بندر جز از ارامنه ساکن آن بندر، اقدام به احداث کارخانجات ابریشم و پنبه کردند که باعث نگرانی و اعتراض تجار ایالت استرآباد شد.^{۲۷}

تحرکات روسها چنان غیرقابل پیش بینی و مهار ناپذیر بود که رکن الوزاره، از نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه وقت، درخواست سوار قراولی برای محافظت از بندر جز کرد. مشیرالدوله نیز طی تلگرافی به حکمران استرآباد، دستوری برای ترتیب اثر به این درخواست رکن الوزاره صادر کرد.^{۲۸}

درکل، گزارشهای آن سالها حاکی از تعدیات اتباع روس و اختلافات میان آنها و ساکنان ایالت استرآباد است.^{۲۹} مرجع سیاسی رسیدگی به این اختلافات، سردار حسن خان اعتصام الممالک، کارگزار وزارت

امور خارجه مستقر در چاتلی در کنار گنبد قابوس و رکن الوزاره، سرحددار بندر جز بودند.^{۳۰}

گنبد قابوس، مرکز فعالیتهای سیاسی - نظامی (کمسیون) روسها در استرآباد بود. آنها دور گنبد را خندقی کنده بودند تا امنیت شهر را فراهم کنند و علاوه بر آن، سواران قزاق روسی و ترکمن نیز از شهر محافظت می کردند. در گنبد برای صاحب منصبان روسی و خانواده آنها، هرگونه وسایل رفاهی و آسایشی فراهم بود،^{۳۱} در حالی که چاتلی مقر کارگزار ایران - که در هشت فرسخی گنبد قابوس قرار داشت - از حداقل امکانات که شامل یک تلگرافخانه، ۲۵ سرباز و چند ساختمان بود، برخوردار بود.^{۳۲}

فعالیتهای روسها که در اکثر اوقات از چارچوب قانونی خود خارج می شد و به شکل تعدی به حقوق ساکنان ایالت استرآباد بروز می کرد، از یک طرف و بی مبالاتی حکمران ایالت غلامحسین خان سردار افخم که به جای نظارت بر امور و مسائل ایالت در بیلاق به سر می برد و یا به طرح نقشه ها و برنامه های خاصی با حاکم بجنورد مشغول بود،^{۳۳} از طرف دیگر، وجود یک مرجع کار آمد را برای رسیدگی به امور ایالت برای بزرگان شهر استرآباد روشن می کرد. این افراد که شامل تجار، علما و بعضاً سرکرده های محلی همچون حاج رحیم خان سرخانکلائی و مهدی خان ساعد لشکر بودند، همزمان با پیروزی انقلاب مشروطه، تلاش کردند تا هرچه سریع تر انجمن ولایتی را در شهر استرآباد دایر کنند تا بتوانند اوضاع ایالت را در دست بگیرند. بدین ترتیب موفق شدند انجمن استرآباد را در اوایل سال ۱۳۲۵ق. / اواسط ۱۹۰۷م. افتتاح کنند. ریاست این انجمن با حاج شیخ محمد حسین از علمای شهر استرآباد و رهبر مشروطه

خواهان استرآباد بود. اعضای انجمن نیز شامل شیخ محمد باقر، شیخ طاهر مجتهد، شیخ اسمعیل، شیخ یعقوب، شیخ محمد قاجار، حاج محمد تقی ارباب تاجر استرآبادی و حاج آقا تاجر کاشانی بودند. این شکل ابتدایی انجمن استرآباد بود که اعضای آن لزوم ایجاد هرچه سریع‌تر آن را حس می‌کردند. اما این انجمن در همان شکل ابتدایی خود، موفق شده بود تا حدی اداره امور ایالت را به دست گیرد؛ به نحوی که خوانین قدرتمند ایالت نیز از اقدامات خود و از اوضاع امنیتی ایالت به انجمن گزارش می‌دادند،^{۳۴} و حتی اعضای انجمن نیز درباره مسائل و وقایعی که در پایتخت در آن دوره جریان داشت، خود را مطرح و اظهار نظر می‌کردند و پیام می‌فرستادند.^{۳۵}

ترکمنها

ترکمنها، از اقوام صحرانشین ترکان اغوز هستند که همچون باقی ترکان، لفظ ترک درباره آنها به کار برده می‌شد. اما هنگامی که آنها به ماوراءالنهر و ایران آمدند، شرایط آب و هوایی بر آنها تأثیر گذارد و چهره آنها تغییر کرد و به تاجیکها شباهت پیدا کردند؛ در نتیجه تاجیکها بر آنها نام «ترکمن» به معنی شبه ترک نهادند و از آن پس این نام در مورد آنها به کار برده شد. اغوزها به دو دسته «بوزوق» و «اوجوق» تقسیم شدند و ترکمنهای ایران از دسته بوزوق هستند. ترکمنها - چنان که می‌دانیم - با قدرت یافتن سلجوقیان در غرب آسیا نفوذ کردند و مناطقی را به خود اختصاص دادند.^{۳۶} یکی از این مناطق، شمال شرقی ایران است. ترکمنها مرکب از دو طایفه و هرکدام از دو طایفه به دو دسته دامدار و صحراگرد (چاروا) و یکجانشین و کشاورز (چمور) تقسیم می‌شدند.^{۳۷}

گوکلان: محدوده سکونتگاه گوکلان، از شرق

دامنه کوههای بجنورد، از غرب گنبد قابوس و صحرای یموت، از شمال رود اترک و مناطق مرزی روسیه و از طرف جنوب نردین و کوهسار و حاجیلر بوده است. آب و هوای این منطقه برای زراعت بسیار مناسب و گوکلان نیز اکثراً کشاورز بودند و زراعت اصلی آنها برنج، گندم و جو بوده است.^{۳۸}

گوکلان، متشکل از دو گروه داغلو و دودورغه بوده است؛ داغلو به هفت طایفه و هر کدام از آنها به تیره‌های کوچک‌تر تقسیم شده‌اند. قرق بزرگ‌ترین طایفه گوکلان، از این گروه بود. طوایف دیگر این گروه، غائی، قره بل خان، ارکک لو، چیق لق، قارنوا و بایندر بودند. داغلو اکثراً چاروا بودند و زراعت کم داشتند. اکثر نیروی جنگی گوکلان نیز از این گروه بود.^{۳۹} قابل توجه است که گوکلان به خزانه شاه ایران خراج و به قشون او نیز سیصد سرباز می‌دادند که به علت بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی حکومت استرآباد، مالیات آنها را ایلخانی بجنورد وصول می‌کردند.^{۴۰}

دو دورغه به شش طایفه و هرکدام از این طوایف به نوبه خود به تیره‌هایی تقسیم می‌شدند. این گروه، شامل طوایف یانغان، سنگر یک، چاغر، بیدگلی، آی درویش و اجن قانجق بودند. خوی جنگجویی این گروه بر اثر استعمال تریاک ضعیف شد و در نتیجه آرام‌ترین و مطیع‌ترین طوایف ترکمن گردیدند. آنها برخلاف داغلو تماماً زارع و اکثراً شالیکار گردیدند. سکونتگاه چاغر نزدیک اراضی کوهسار بود که حاکم نشین گوکلان نیز محسوب می‌شد.^{۴۱}

گوکلان علاوه بر دامداری و کشاورزی، از راه تجارت نیز امرار معاش می‌کردند. تجارت آنها بیش‌تر با روسیه بود که گاو، گوسفند و پارچه ابریشمی را که خود تهیه می‌کردند و کرم آن را نیز خود پرورش

می دادند، به روسها می فروختند.^{۴۲} گاهی نیز شکار و پوست شکار و حیوانات اهلی این اقلام بود.^{۴۳}

بیت در سال ۱۳۱۱ق. / ۱۸۹۴م. و رایینو در سال ۱۳۲۶ق. / ۱۹۰۸م. جمعیت گوکلان را ۲,۰۰۰ خانوار نوشته اند.^{۴۴} اما میرزا ابراهیم، جمعیت آنها را در سال ۱۳۱۴ق. / ۱۸۹۷م.، ۲,۵۵۰ خانوار ذکر کرده است.^{۴۵} میرزا سراج الدین نیز جمعیت گوکلان را به طور تقریبی ۶,۰۰۰ خانوار نوشته است.^{۴۶}

والا مقام‌ترین فرد در میان گوکلان، حاجی ملاقلیچ ایشان، امام جمعه گوکلان بوده است که همه گوکلان و حتی یموت نسبت به او اعتقاد و اطاعت کامل داشتند و او را اولی‌الامر و صاحب کشف و کرامات می دانستند. گوکلان، نذورات و مالیات خود را به او می دادند. او از طرف دولت ایران مقام امام جمعگی گوکلان را همراه با عصای مرصع و فرمان دولتی دریافت کرده بود و حتی از دولت ایران موجب نیز دریافت می کرد.^{۴۷} او علاوه بر محبوبیت در میان طایفه خود در خيوه، قره قلعه و چندر نیز مقام و موقعیتی خاص داشت.^{۴۸} او در نزدیکی ابه خود یک مسجد خشتی و مدرسه‌ای برای آموزش معارف اسلامی داشته^{۴۹} که همانند مدرسه‌های بخارا بوده است. پسر قلیچ ایشان، خلیل مخدوم نیز بعد از پدر خود بزرگ‌ترین فرد گوکلان بود که در بخارا تحصیل می‌کرد و تابستانها را در گوکلان می‌گذرانید.^{۵۰} بیت در سفر خود در گوکلان، قلیچ ایشان را ملاقات کرده که در حال نظارت بر ساخت مدرسه مذکور بوده است. بیت نوشته است:

«ایشان در آلاچیق خود کتابخانه نسبتاً خوبی داشت که بیش تر کتابهای آن را قرآن و کتابهای مذهبی دیگر تشکیل می‌داد که پیروان وی به او هدیه کرده بودند. چند کتاب چاپ بمبئی هم بود که می‌گفت در بخارا خریده است.»^{۵۱}

یموت: سرزمین یموت از شمال به اترک، از غرب به دریای خزر، از جنوب به بلوکات سدن رستاق، کتول و فندرسک و از طرف شرق نیز به اراضی کم عرض و مختصری که مرز بین خاک یموت و گوکلان بود، محدود می‌شد.^{۵۲}

یموت به دو گروه شرف و چونی تقسیم می‌شد و جمعاً دوازده طایفه بوده است که هر طایفه به تیره‌ها و طوایف کوچک‌تری تقسیم می‌شده‌اند. این طوایف شامل: جعفربای، آتابای، یلقی، داز، دوه‌چی، بدار، سلاخ، ایمر، کوچک، ایکدر، قوجق و قان یوخمر بودند.^{۵۳}

جمعیت یموت طبق گفته صولت نظام، بالغ بر ۱۰,۰۰۰ خانوار بوده است.^{۵۴} در حالی که میرزا ابراهیم جمعیت آنها را ۹,۲۰۰ خانوار نوشته است.^{۵۵} ولی بیت و رایینو آنها را ۷,۰۰۰ خانوار دانسته که یک سوم آنها بیابانگرد و دامدار و در واقع چاروا و بقیه کشاورز یا چمور بوده‌اند.^{۵۶} کشت آنها بیش تر جو و گندم بوده است.^{۵۷} اقامتگاههای ایل یموت در کنار دهنه اترک، گمیش تپه، خوجه نفس و قره سنگر بود.^{۵۸}

ساکنان گمیش تپه، بیش تر از طایفه جعفربای بودند.^{۵۹} آنها نزدیک به ۸۰۰ خانوار بودند و بیش تر ملاح، ماهیگیر و تاجر بودند و وضع اقتصادی بهتری در میان یموت و همه ترکمنها داشتند. در خور یادآوری است که جعفربای موظف بودند ۲۰۰ سوار به قشون دولتی بدهند و البته چنین می‌کردند.^{۶۰}

در واقع گمیش تپه مرکز تجاری ترکمنها بود. بیت در سفر خود در میان یموت، گمیش تپه را با وضع متفاوتی از سایر مناطق ترکمن نشین توصیف کرده است. آنها آلاچیقای خوبی داشتند که دارای تمام لوازم مورد نیاز زندگی بود؛ برخلاف سایر

ترکمنها که حداقل لوازم ضروری زندگی را داشتند. ساکنان گمیش تپه لباس بهتری نسبت به سایر ترکمنها به تن داشتند و حتی بچه‌های خود را به مدرسه می‌فرستادند. از طرفی آن منطقه دارای امنیت کافی برای زندگی بود.^{۶۱} ظاهراً فقط در جعفربای از طوایف ترکمن آموزش کودکان چنین رایج بوده است. غیر از جعفربای و گوکلان - که قبلاً گفته شد - در میان یلقی و آتابای مدرسه وجود داشته است.^{۶۲} خوجه نفس نیز در کنار دریای خزر و بافاصله یک فرسخی از گمیش تپه قرار داشت که همچون گمیش تپه آباد و پررونق بود و ۵۰۰ خانوار ترکمن در آن ساکن بود. گمیش تپه و خوجه نفس دارای مسجد و مدرسه بودند. مدرسان این مدارس، بیشتر تحصیل کرده‌های مدارس خیوه و بخارا بودند. در میان تحصیل کرده‌های خوجه نفس، آبا آخوند متنفذترین فرد بود و در گمیش تپه عثمان آخوند چنین مقامی داشت. عمارت‌های خوجه نفس و گمیش تپه به سبک عمارت‌های شهرهای ساحلی روسیه ساخته شده بود و روی هم رفته - همان‌طور که توضیح داده شد - خوجه نفس و گمیش تپه ظاهری متفاوت با سایر مناطق ترکمن‌نشین داشت.^{۶۳}

اسب و تفنگ، چیزی بود که در میان همه خانواده‌های یموت و اکثر خانواده‌های گوکلان وجود داشت. آنها بیش تر اسلحه خود را از روسیه و به طور قاچاق خریداری می‌کردند.^{۶۴}

روابط ترکمنها با دیگر ساکنان استرآباد بعضاً و گهگاه همراه با دشمنی و منازعه متقابل بود؛ یعنی همان‌طور که ترکمنها به روستاهای ایالت حمله می‌کردند و آنها را غارت می‌کردند و احشام آنها را می‌بردند، ساکنان بلوکات استرآباد نیز به ترکمنهای نزدیک خود حمله می‌کردند و دامهای آنها را غارت

می‌کردند.^{۶۵} در واقع همان‌طور که رفتن ساکنان بلوکات به صحرای ترکمن برای آنها خطرناک بود، برای ترکمنها نیز نزدیک شدن به بلوکات خطر بسیاری داشت.^{۶۶} البته این نوع از مناسبت میان گروه‌های متخاصم وجود داشت که به علت عداوت همیشه در نوعی از جنگ و ترس به سر می‌بردند. این وضعیت در میان هر دو گروه به طور مساوی وجود داشت؛ یعنی این‌گونه نبود که این حملات بیش تر از جانب ترکمنها باشد بلکه حالت توازنی در این روابط وجود داشت؛ به این معنی که هر تهاجم از سوی یک طرف، تهاجم طرف دیگر را در پی داشت.

علاوه بر این مناسبت، عداوت در میان خود ترکمنها نیز دیده می‌شد و در واقع طرفین متخاصم تهدیدی برای یکدیگر محسوب می‌شدند.^{۶۷} در نتیجه آنچنان که برخی منابع و مطالعات اشاره کرده‌اند، اغتشاشات و غارتگریهایی که هزار چند گاهی در استرآباد رخ می‌داد، یکجانبه و صرفاً از طرف ترکمنها نبوده است. اما این وضع همیشه صادق نبود بلکه ترکمنها ناگزیر بودند تا حدی مسالمت‌آمیز با ساکنان بلوکات استرآباد رفتار کنند و حتی گاهی در این مناسبات به اصطلاح کوتاه بیایند. آنها مجبور بودند گندم ذخیره خود را تدریجاً برای آرد کردن به دهات نزدیک محل سکونت خود ببرند؛ چون در صحرا آسیابی وجود نداشت. همچنین هیزم، برنج، چای و دیگر مواد مورد نیاز زندگی - که ترکمنها به آن احتیاج داشتند - در صحرا یافت نمی‌شد و برای به دست آوردن آنها، مجبور بودند به شهر استرآباد و بلوکات آن بروند. همچنین تجار استرآبادی نیز برای تجارت خود به کالاها و مصنوعات ترکمنها نیاز داشتند و در واقع در میان آنها داد و ستد وجود داشت.^{۶۸}

رسم ساخلو، مانع دیگری برای برخوردهای میان

کند.^{۷۴} گاهی نیز در منازعات محلی، خوانین بلوکات، ترکمنها را به کمک می‌طلبیدند و دست آنها را برای غارت باز می‌گذاشتند.^{۷۵}

گذشته از همه این دلایل، ترکمنها نمی‌توانستند تا این حد که نشان داده شده، شرور باشند؛ چون هر طایفه از ترکمن داروغه‌ای داشت که یکی از حکام محلی استرآباد بود. میر سعیدالله خان سالار مقتدر حاکم فندرسک و رامیان و کوهسار، داروغه هفت طایفه یموت شامل: بدار، ایمر، کوچک، تاتار، ایکدر، قوجق و قان یخمز بود. علی محمد خان مفاخرالملک حاکم کتول، داروغگی طایفه دوه‌چی از یموت را برعهده داشت. محمد مهدی خان ساعد لشکر نیز عهده‌دار داروغگی طایفه‌های داز و آتابای یموت بود. داروغگی طایفه یلقی از یموت هم بر عهده حاجی رحیم خان سرخانکلایی بود.^{۷۶} ظاهراً طوایف گوکلان - به دلیل آرامشی که داشتند - نیاز به داروغه نداشتند بلکه رسیدگی به امور آنها را دولت ایران به میرسعیدالله خان سالار مقتدر سپرده بود.^{۷۷}

در صورت بروز مشکل از جانب ترکمنها، این داروغه‌ها آنها را بازخواست و جریمه می‌کردند، و اگر داروغه‌ای از وظایف خود قصور می‌کرد، حاکم ایالت او را به این کار وادار می‌کرد^{۷۸} و یا حتی در برخی موارد ریش سفید طایفه، اموال غارت شده را پس می‌داد.^{۷۹}

رایسنو در کتاب خود نقل قولی از احتشام الوزاره^{۸۰} از مأموران دولتی گنبد قابوس آورده که نشان می‌دهد که ترکمنها بیش‌تر به ایران تمایل داشتند تا به روسیه، و خواهان جایگاهی مناسب در میان ایرانیان بودند. در این نقل قول آمده است که ترکمنها حاضر به پرداخت مالیات به دولت ایران هستند و فقط خواستار اجرای عدالت درباره خود

ترکمنها و ساکنان بلوکات ایالت استرآباد بود. به این ترتیب که بویژه در فصل برداشت محصول زراعی، اهالی یکی از دهات، مقداری از محصول را به یک طایفه ترکمن وعده می‌دادند، در ازای اینکه هم خود اموال آن ده را غارت نکنند و هم نگذارند که ترکمنهای طوایف دیگر چنین کنند و اگر چنین شد، اموال ده را از یاغیان بازپس گیرند. به این ترتیب نوعی امنیت برای طرفین ایجاد می‌شد.^{۶۹}

هنگامی که طایفه‌ای از ترکمنها به یکی از دهات ایالت حمله می‌کردند و از آن ده صدای تیراندازی بلند می‌شد، تفنگداران دهات اطراف به کمک آن ده می‌شتافتند. در نتیجه ترکمنها با نیروی مسلح قابل توجهی روبرو بودند و در نتیجه جز در مواقع خاص به روستاها حمله نمی‌کردند.^{۷۰} این موارد خاص گاه به قصد دزدیهای ناچیز و در واقع برای تلافی دزدی طرف مقابل بود که در این مواقع طوایف دیگر ترکمن سکوت می‌کردند.^{۷۱} در موارد متعدد حمله و غارت ترکمنان به خاطر انتقام کشته شدن و غارت اموال ترکمنهایی بود که برای داد و ستد به استرآباد می‌رفتند و به دست اهالی بلوکات و یا شهر استرآباد کشته می‌شدند که گاهی نیز ابتدا به حاکم معترض می‌شدند و چون جوابی نمی‌دیدند، خود اقدام می‌کردند.^{۷۲}

اما در بیش‌تر موارد حملات ترکمنها به تحریک و ترغیب عوامل مختلف داخلی و خارجی بود. چنانکه سر حددار بندر جز در گزارش خود چنین آورد است: «اگر تراکمه محرک نداشته باشند، بهتر و با تمکین‌تر از طوایف ترکمن نخواهند بود.»^{۷۳} مثلاً در سال ۱۳۳۲ق. / ۱۹۱۴م. کمیسر روس ترکمنهای گوکلان را مجبور کرد که راههای خراسان را ناامن کنند تا دولت ایران امنیت آنجا را به کمیسر واگذار

می‌باشند.^{۸۱} چنانکه ملگونف نیز در کتاب خود اشاره کرده که ترکمنها ترجیح می‌دادند نفتی را که در مناطق مسکونی خود بویژه چله‌کن به دست می‌آورند، به ایرانیان بفروشند تا به دست روسها بیفتد.^{۸۲}

مطابق نوشته رابینو از زبان ترکمنها ظاهراً حکام و مأموران دولتی برای دریافت بودجه از مرکز و یا کسب شهرت، چنین نشان می‌دادند که طوایف ترکمن سرکشی کرده‌اند و باید برای سرکوبی آنها اقدام کرد. بدین ترتیب فرصتی برای غارت ترکمن به دست آنها می‌آمد.^{۸۳} براساس همین تصویری که برای سران دولت ایران به وجود آمده بود، دولت ایران سالی ۵۰,۰۰۰ تومان به حاکم استرآباد برای جلوگیری از تعدیات ترکمنها بودجه ارسال می‌کرد.^{۸۴}

در اینجا هدف نشان دادن واقعیت‌های تاریخی است که حکایت از زندگی مسالمت‌آمیز میان ترکمنها و دیگر ساکنان ایالت استرآباد دارد و از خواننده نیز می‌خواهد بر رویه اعتدال به این مقوله بنگرد. در مورد شرارت ترکمنها بی‌شک در همان دوره قاجار و مشروطه نیز کذب و اغراق بسیاری رواج می‌یافت و موجب ایجاد رعب و وحشت در میان ساکنان ایالت‌های مجاور استرآباد می‌شد و به همین دلیل، سفر در مناطق ترکمن نشین بویژه طوایف یموت غیر ممکن می‌نمود.^{۸۵} در صورتی که دیدن وضع ترکمنها از نزدیک، این عقاید را می‌توانست تغییر دهد؛ همچنان‌که بیت در آرامش و مساعدت ترکمنها سفر خود را در سرزمین ترکمنها ادامه داد و این تصورات موهوم و ساختگی را باطل کرد.^{۸۶} میرزا سراج‌الدین در سفرنامه خود نقل کرده که چگونه در صحرای ترکمن به دست سواران دولتی غارت شده و حتی این سواران چارواهای ترکمن را نیز - که به کمک او آمده بودند - غارت کردند. هنگامی که او قصد داشته

شکایت نزد فرمانده سواران ببرد، چارواهای مذکور مانع او می‌شوند؛ چون به نظر آنها، فرمانده این سواران نیز با اعمال آنها موافق بوده است و حتی احتمال می‌داده‌اند مورد جریمه فرمانده آنها واقع و بیش‌تر متضرر شود.^{۸۷} به این ترتیب دقت کافی در منابع، حقایق بیش‌تری را بر ما معلوم می‌کند.

مسئله ترکمنها در دوره مشروطه یک قضیه دو جانبه است که از یک سو مربوط به سوء سیاست دولت مرکزی ایران و نبود اقتدار آن و از طرف دیگر مربوط به قدرت طلبی روسها در آن منطقه بود و همین عوامل، باعث نوعی نابسامانی ترکمنهای ایالت استرآباد می‌شد. در واقع ترکمنهایی که تمایل شدید به ایران داشتند، مورد بی‌مهری و بلکه ظلم عوامل دولت ایران قرار می‌گرفتند. برطبق قرارداد مرزی ۱۸۸۱ میان ایران و روسیه، خط مرزی در منطقه مورد بحث، رود اترک قرار گرفت و به این ترتیب نیمی از جمعیت یموت ساکن در اطراف رود اترک به رغم میلشان در خاک روسیه قرار گرفتند. قابل توجه است که با وجود این قرارداد، افسران روسی با سربازان خود از اترک عبور می‌کردند و از یموت ساکن در داخل خاک ایران مالیات می‌گرفتند و این امر میزان بی‌علاقگی و بی‌کفایتی عوامل دولت ایران درباره ساکنان این منطقه را نشان می‌دهد. در حالی که خواسته ترکمنها زیستن در زیر بیرق ایران بود، سوء سیاست ایران این طور اقتضا می‌کرد که ترکمنها همیشه در نوعی مضیقه اقتصادی قرار داشته باشند و جمعیت بسیاری از یموت - که در صحرای ترکمن بودند - بویژه در مواقع قحطی تابستان و خشکی زمستان بشدت در فشار اقتصادی قرار می‌گرفتند و این در حالی بود که دست آنها نیز از صیادی در دریای خزر کوتاه شده بود. در این حالت امکان

داشت آنها به فرمان هر حاکمی در آیند تا بتوانند نیازهای خود را تأمین کنند. روسها نیز همیشه از این وضعیت به نفع خود سود می بردند؛ چنانکه مستقیم یا غیر مستقیم ترکمنها را به تفنگ و فشنگ روسی مجهز می کردند.^{۸۸}

به این ترتیب با وجود همه این مسائل، برقراری حکومت مشروطه با شعار تساوی و عدالت خواهی می توانست برای ترکمنها نیز نوید دوره ای از آرامش باشد. اگرچه بسیاری از آنها بویژه ساکنان صحرای ترکمن ناباورانه به این جریان می نگریستند، ولی ساکنان خوجه نفس و گمیش تپه - که بر اثر مراودات و سفرهای تجاری اخبار و تأثیرات مشروطه را دریافته بودند - به آن امید داشتند. ترکمنها در کل با گذر زمان زندگی آرام تری برای خود می خواستند و به کشت و کار مایل می شدند و از درگیری اجتناب می کردند.^{۸۹} چنانکه در دوره مشروطه می بینیم آنها با حکامی که دولت مشروطه می فرستاد، همکاری می کردند. در زمان حکومت سپهدار اعظم تنکابنی بخوبی ترکمنها با او همکاری می کردند و مالیات می پرداختند.^{۹۰} در زمان روی کار آمدن امیر اعظم نیز او رابطه خوبی با ترکمنها برقرار کرد و برای انتظام استرآباد از آنها کمک می گرفت^{۹۱} و در جمع آوری مالیات ایالت نیز ترکمنها به امیر اعظم کمک می کردند.^{۹۲} در موقع انتصاب ظفرالسلطنه به حکومت استرآباد نیز قضات جعفریای از ترکمنها، جزو اولین کسانی بودند که به ایشان تلگراف کردند و انتصاب او را به این سمت تبریک گفتند و از او خواستند برای نظم ایالت هرچه سریع تر به ایالت بیاید، البته در آن زمان ظفرالسلطنه در سمنان اتراق کرده بود.^{۹۳}

ترکمنها رفته رفته نقش خود را در حمایت از

مشروطه پررنگ کردند. در تاریخ ۲۹ شوال ۱۳۲۶ق. / ۲۴ نوامبر ۱۹۰۸م. که مشروطه خواهان استرآباد در اعتراض به ماجرای به توپ بسته شدن مجلس به دست محمد علی شاه، بازار را تعطیل کرده و مسلح در مسجد جامع و مسجد گلشن استرآباد تجمع کردند، ۱۵۰ سوار از ترکمنهای یلقی و آتابای نیز در میان آنها حضور داشتند که این امر در کتاب آبی، نشانه ای از مشروطه خواهی ترکمنها تعبیر شده است.^{۹۴}

همچنین در جریان فتح تهران - که مشروطه خواهان استرآباد با مشروطه خواهان گیلان برای لشکرکشی به تهران و فتح تهران همصدا شده بودند - مشروطه خواهان استرآباد اردویی ۱۰,۰۰۰ نفری تشکیل داده بودند که قسمت اعظم آن را ترکمنها تشکیل می دادند.^{۹۵}

در دوره دوم مجلس شورای ملی، ترکمنها نماینده ای از میان خود برای مجلس شورای ملی انتخاب کردند. این فرد آدینه محمد از طایفه جعفریای و یکی از تجار موفق گمیش تپه بود. این امر، موقعیت مناسبی پیش آورد تا ترکمنها بتوانند مسائل خود را مستقیماً به مجلس برسانند و از حقوق خود دفاع کنند و حتی سوء تفاهمات فی ما بین خود و اهالی ایالت استرآباد را از بین ببرند و جلو اعمال نفوذهای و سوء استفاده های حکام ایالت را بگیرند.^{۹۶}

در مجلس سوم نیز وزارت داخله، طی نامه ای به بزرگان استرآباد اطلاع داد که برای مجلس سوم، ایالت استرآباد می تواند دو نماینده یکی از طرف شهر استرآباد و دیگری از میان ترکمنها انتخاب و اعزام کند.^{۹۷} ترکمنها جای خود را در مجلس باز کرده بودند و به این ترتیب راهی دیپلماتیک برای حل مشکلات خود - همچنان که انتظار داشتند - پیدا

کردند. آنها بخوبی از آن پس می توانستند اخبار کذب مربوط به خود را نقض و درست آن را اعلام کنند.^{۹۸} ترکمنها همچنین می توانستند از ظلمهایی که به آنها می شد، نزد مجلس شکایت کنند. مثلاً در ذیقعدة ۱۳۳۲ق. / سپتامبر ۱۹۱۴م. در برابر تعدیات و زورگویی اتباع روس بویژه قونسول آن کشور، رؤسای جعفریای از راه مازندران به تهران رفتند تا مستقیماً شکایت خود را به گوش اعضای مجلس شورای ملی و دولتیان برسانند.^{۹۹}

بنابراین همان طور که از این مطالب روشن شد، مشروطیت برای هر گروهی می توانست راه مناسبی برای رسیدن به آزادی و عدالت باشد، منوط به آنکه برای رسیدن به آنها تلاش کافی صورت می گرفت و نیز عوامل بازدارنده از سر راه برداشته می شد، ولی همچنان که از وقایع این دوره در استرآباد معلوم می شد؛ ترکمنها به رغم تلاش بسیاری که کردند، نتوانستند آنچنان که می خواستند بر شرایط نامطلوب محیط زندگی خود یعنی تعدیات روسها و سوء استفاده قدرت طلبان، فائق آیند. با این حال موفقیتهایی که در دوره مشروطه به دست آوردند - که چندین نکته از آنها ذکر شد - نشان دهنده سیر صعودی آنها به سوی موفقیت و آرامشی بود که مقدر بود در سایه تلاش بیشتر و گذر زمان به دست آورند

پی نوشتها:

- ۱ - محمدعلی قورخانچی (صولت نظام)، *نخبة سیفیه*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۰)، ص ۳۳.
- ۲ - میرزا سراج‌الدین حاجی میرزا عبدالرئوف، *تحف اهل بخارا*، با مقدمه دکتر محمود اسدیان (تهران: بوعلی، ۱۳۶۹)، ص ۲۷۳.

- ۳ - محمدعلی سعیدی، *تاریخ رامیان و فندرسک* (رامیان: چاپ زندگی، ۱۳۶۴)، صص ۶۹-۷۰.
- ۴ - همان، ص ۷۱.
- ۵ - روزنامه *تربیت*، سال چهارم، شماره ۱۹۲ (ربیع الاول ۱۳۱۸)، صص ۲-۳.
- ۶ - سعیدی، *پیشین*، ص ۷۶.
- ۷ - همان، ص ۸۲.
- ۸ - همان.
- ۹ - ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی (تهران: آگاه و نوین، ۱۳۶۲)، ج ۱، ص ۱۶۳.
- ۱۰ - سعیدی، *پیشین*، صص ۸۳-۸۴.
- ۱۱ - محمد ابراهیم نظری، *سیری در تاریخ سیاسی - اجتماعی کتول* (قائم‌شهر: فدک، ۱۳۷۴)، ص ۵۹.
- ۱۲ - صولت نظام، *پیشین*، ص ۳۳.
- ۱۳ - نظری، *پیشین*، ص ۵۹؛ سید ضیا میردیلمی، *تاریخ کتول* (فاضل‌آباد: بهمن، [بی‌تا])، ص ۱۴۳.
- ۱۴ - نظری، *پیشین*، پاورقی ص ۶۱.
- ۱۵ - صولت نظام، *پیشین*، ص ۳۳.
- ۱۶ - اسمعیل مهجوری، *تاریخ مازندران* (ساری: اثر، ۱۳۴۵)، ج ۲، ص ۲۵۰.
- ۱۷ - صولت نظام، *پیشین*، ص ۳۳.
- ۱۸ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه به شماره ۱۹-۹-۱۳-۱۳۲۳ق.
- ۱۹ - سعیدی، *پیشین*، صص ۸۷-۸۹.
- ۲۰ - جرج. ن. کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (تهران: علمی و فرهنگی ۱۳۶۷)، ص ۲۵۵.
- ۲۱ - همان، صص ۲۵۷-۲۵۹.
- ۲۲ - روزنامه *تربیت*، سال هشتم، شماره ۳۵۷ (صفر ۱۳۲۳)، ص ۴.
- ۲۳ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، به شماره‌های ۱۹-۹-۱۳-۱۳۲۲ و ۱۳-۸-۴-۱۳۲۲ق.

- ۲۴ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، به شماره‌های ۷-۸-۱۳-۱۳۲۲ق و ۴۱-۴-۲۵-۱۳۲۲ق.
- ۲۵ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، به شماره ۳۸-۴-۲۵-۱۳۲۲ق.
- ۲۶ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، به شماره ۸-۲۱-۴۵-۱۳۲۲ق.
- ۲۷ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، به شماره‌های ۶۶-۴-۲۵-۱۳۲۲ق و ۷۵-۴-۲۵-۱۳۲۲ق.
- ۲۸ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، به شماره ۸۵-۴-۲۵-۱۳۲۲ق.
- ۲۹ - برای نمونه، مراجعه شود به آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، پرونده (۱۲۱-۱-۱۶-۳-۱۳۲۳ق).
- ۳۰ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، به شماره‌های ۱۶-۲-۱۶-۳-۱۳۲۳ق و ۴۱-۴-۲۵-۱۳۲۲ق.
- ۳۱ - صورت نظام، پیشین، ص ۵۶.
- ۳۲ - همان، ص ۵۷.
- ۳۳ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، به شماره‌های ۱۱-۴-۲۵-۱۳۲۲ق و ۴-۳-۱۶-۳-۱۳۲۳ق.
- ۳۴ - روزنامه *حبل المتین*، سال پانزدهم، شماره ۱۵ (رمضان ۱۳۲۵)، ص ۱۲.
- ۳۵ - روزنامه *مجلس*، سال دوم، شماره ۱۴ (ذیقعد ۱۳۲۵)، ص ۲.
- ۳۶ - رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ*، به تصحیح و تحشیة محمد روشن و مصطفی موسوی (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳)، ج ۱، صص ۵۴-۵۶ و ۶۲.
- ۳۷ - میرزا سراج‌الدین، پیشین، ص ۲۶۷.
- ۳۸ - صولت نظام، پیشین، ص ۵۸.
- ۳۹ - همان، صص ۵۹-۶۰.
- ۴۰ - کرزن، پیشین، ص ۲۶۰.
- ۴۱ - صولت نظام، پیشین، ص ۶۰.
- ۴۲ - ه. ل. رابینو، *سفرنامه مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶)، ص ۱۳۷.
- ۴۳ - چارلز ادوارد بیت، *خراسان و سیستان*، ترجمه

- قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری (تهران: یزدان، ۱۳۶۵)، صص ۱۹۷ و ۲۰۵.
- ۴۴ - همان، ص ۲۱۶؛ رابینو، پیشین، ص ۱۳۸.
- ۴۵ - میرزا ابراهیم، *سفرنامه استرآباد، مازندران و گیلان*، به تصحیح مسعود گلزاری (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵)، ص ۳۵.
- ۴۶ - میرزا سراج‌الدین، پیشین، ص ۲۷۳.
- ۴۷ - صولت نظام، پیشین، ص ۶۱؛ میرزا سراج‌الدین، پیشین، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.
- ۴۸ - بیت، پیشین، ص ۲۰۶؛ میرزا سراج‌الدین، پیشین، ص ۲۶۶.
- ۴۹ - صولت نظام، پیشین، ص ۶۱؛ میرزا سراج‌الدین، پیشین، ص ۲۲۶.
- ۵۰ - همان، صص ۲۲۶-۲۲۷.
- ۵۱ - بیت، پیشین، صص ۲۰۶-۲۰۷.
- ۵۲ - رابینو، پیشین، صص ۱۳۳-۱۳۴.
- ۵۳ - صولت نظام، پیشین، ص ۳۴.
- ۵۴ - همان، ص ۳۸.
- ۵۵ - میرزا ابراهیم، پیشین، ص ۵۷.
- ۵۶ - بیت، پیشین، ص ۲۵۳؛ رابینو، پیشین، صص ۱۳۴-۱۳۵.
- ۵۷ - صولت نظام، پیشین، ص ۳۵.
- ۵۸ - گریگوری ملگونف، *کرانه‌های جنوبی دریای خزر*، ترجمه امیرهوشنگ امینی (تهران: کتاب سرا، ۱۳۷۶)، ص ۱۳۱.
- ۵۹ - همان، ص ۱۲۲.
- ۶۰ - رابینو، پیشین، ص ۱۳۵؛ میرزا سراج‌الدین، پیشین، ص ۲۷۶.
- ۶۱ - بیت، پیشین، ص ۲۴۵.
- ۶۲ - صولت نظام، پیشین، ص ۴۳.
- ۶۳ - میرزا سراج‌الدین، پیشین، ص ۲۷۷.
- ۶۴ - همان، ص ۲۷۹.
- ۶۵ - بیت، پیشین، صص ۲۱۴-۲۱۵.

- ۶۶ - رایینو، پیشین، ص ۱۳۶.
- ۶۷ - ملگونف، پیشین، ص ۱۲۶.
- ۶۸ - صولت نظام، پیشین، ص ۴۰؛ میرزا سراج‌الدین، پیشین، ص ۲۷۹.
- ۶۹ - صولت نظام، پیشین، ص ۳۹؛ رایینو، پیشین، ص ۱۳۶.
- ۷۰ - صولت نظام، پیشین، ص ۵۰.
- ۷۱ - بیت، پیشین، ص ۲۱۵.
- ۷۲ - حسینقلی خان مقصدلو، *مخابرات استرآباد*، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریا گشت (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، ج ۱، ص ۱۰۳؛ ملگونف، پیشین، ص ۱۲۶.
- ۷۳ - آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، به شماره ۱۱-۴-۲۵-۱۳۲۲ق.
- ۷۴ - مقصدلو، پیشین، ص ۴۰۳.
- ۷۵ - همان، صص ۹۳-۹۴.
- ۷۶ - صولت نظام، پیشین، ص ۳۳.
- ۷۷ - میرزا سراج‌الدین، پیشین، ص ۲۷۳.
- ۷۸ - مقصدلو، پیشین، ص ۷۷.
- ۷۹ - همان، ص ۳۱.
- ۸۰ - او تا سال ۱۳۲۰ق./۱۹۰۳م. رئیس کمیسیون خارجه ایران در چاتلی بود. صولت نظام، پیشین، ص ۵۷.
- ۸۱ - رایینو، پیشین، ص ۱۳۲.
- ۸۲ - ملگونف، پیشین، ص ۱۳۳.
- ۸۳ - رایینو، پیشین، ص ۱۳۲.
- عین‌السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۷۷)، ج ۳، صص ۲۴۱۹-۲۴۲۰.
- ۸۵ - بیت، پیشین، صص ۲۱۳ و ۲۱۷.
- ۸۶ - همان، ص ۲۵۲.
- ۸۷ - میرزا سراج‌الدین، پیشین، صص ۲۸۴ و ۲۸۶.
- ۸۸ - کرزن، پیشین، صص ۲۵۹-۲۶۲.
- ۸۹ - همان، ص ۴۷۳.
- ۹۰ - روزنامه مجلس، سال دوم، شماره ۱۴۳ (جمادی‌الاول ۱۳۲۶)، صص ۳-۴؛ مقصدلو، پیشین، ص ۲۹.
- ۹۱ - همان، صص ۱۶۶-۱۶۷.
- ۹۲ - روزنامه مجلس، سال سوم، شماره ۱۱۳ (جمادی‌الاول ۱۳۲۸)، ص ۳؛ مقصدلو، پیشین، صص ۲۰۳-۲۰۵.
- ۹۳ - همان، ص ۲۴۵.
- ۹۴ - *کتاب آبی* (انقلاب مشروطه به روایت اسناد وزارت امور خارجه انگلیس)، به کوشش رحیم رضازاده ملک (تهران: انتشارات معین و مازیار، ۱۳۷۷)، ص ۱۷۱؛ مقصدلو، پیشین، صص ۸۳-۸۴.
- ۹۵ - ناظم‌الاسلام کرمانی، پیشین، ج ۴، صص ۲۷۲-۲۷۳.
- ۹۶ - مقصدلو، پیشین، ص ۱۷۹.
- ۹۷ - همان، ص ۳۵۹.
- ۹۸ - روزنامه مجلس، سال چهارم، شماره ۴۰ (ذیحجه ۱۳۲۸)، ص ۳.
- ۹۹ - مقصدلو، پیشین، ص ۴۱۴.